

- اوه! کاکا جون، چسراقرص
آسپيرين توي دوات ميندازی؟!
- چاره چيه؟، ميخوام به کاریکاتور
«بی درد سر» بکشم!؟

توتیقا



کاریکاتور بی درد سر!



نگه گیوه ملا!

از همون روزهای اولی که مسئله «اصلاحات ارضی» موضوع روز شده بود وقانون مربوط باینکار میرفت که اجراء بشه مخالفین ومنفی بافان که دیگر هیچ بهانه ای برای تخطئه کردن کمترین قوم نداشتند بهر کس میرسیدند ازش میپرسیدند مگر خریدن يك دهه از ما لك و تقسیم کردن آن بین زارعین با اصلاحات ارضی ارتباطی داره که حضرات اسم قانون جدید خودشون را اصلاحات ارضی گذاشتند؟ البته مردم عادی جوابی برای این سؤال نداشتند ولی کاکای آبزیرکاء که میدونست هیچکار از ما بهتر و بی مصلحت نیست همیشه میگفت اگر يك چند ماهی صبر کنید خودتون بدون توضیح عمر و وزید خواهید فهمید که وجه تسمیه اینکار چیه؟

یهمدتی که از این قضیه گذشت و املاک لشت نشاء هم بین زارعین آن منطقه تقسیم شد. بیهو روزنومه ها خبر دادند که قسمت عمده محصول برنج بعالت دیمی بودن زراعت و نرسیدن آب بمزارع سوخته و از بین رفته است.

پرواضحه که این مسئله خودش نوعی «اصلاحات ارضی» بشمارمی آید چون مادر مور د کسی که بره سلمونی و سرو صورتشو بز نه اصطلاحاً میگیم فلانی رفته اصلاح کرده، پس وقتی آفتاب هم حشور و او اند زمین را که همون محصول برنج باشد از بین بره فی الواقع «اصلاح ارضی» صورت گرفته!

اما مگر مخالفین زیر بار میرفتند؟ هر چه کاکا میگفت: بابا، باون نود و نمکی که ققاره باهمد یکه بحوریم اصلاحات ارضی جز این معنی دیگری نداره که بی آبی هست عمده محصول ارضی دهات را اصلاح کنه و از بین بره، بخر جشون نمیرفت تا اینکه هفته گذشته خبر دیگری در این زمینه منتشر شد و او اینک:

سیل شمال هزار خانواده را بی خانمان کرده و علاوه بر «اصلاح کردن» مزارع برنج و بادام ننگرود و آستانه اشرفیه در لشت نشاء هم خسارات زیادی ببار آورده است. و تازه مخالفین قبول کردن که بله، ابداع کنندگان قانون اصلاحات ارضی حق داشتند که چنین تیزی برای این قانون درست کنند ولی حالا هم که مقر اومدن باز مدعی اند که اگر قرار بود دهات مسمل نداشته باشند و سیل تمام محصول دهاتی را باین آسونی از بین بره وزارت هم بهمور صورت دیمی سابق بمونه که بی آبی تابستان، پدر برنج و توتون را در باره اصلاح چرا ما لك زراع دادنه؟ اما کاکا معتقده که که اسب پیش کشی راه یگردند و نشو نمیشمرن. ملا نصرالدین رفته بود لب رودخونه داشت وضو می گرفت. بیهو يك موجی از بالای رودخونه اومد، آب لب پر زد گیوه ملارا با خودش برد. ملاکه دیگه کفشی نداشت از دیدن این منظره عصبانی شد و فی الفور به طریقی (!) وضو شو باطل کرد و خطاب به رودخانه گفت:

داداش ما نخواستیم، وضو تو بگیر گیوه ما را پس بده!

حالا که دهاتی ها هم دلخورن میتونن بر بز بن یعنی وضو شو نو هر چه زودتر باطل کنن، گیوه شو نو که سیل برده پس بگیرن برن! همین و همین.

کاکا توفیق

کو کو!

از: آزما
دیمد دوهزار مردوزن را مدهوش
آن دکتر و آن دوا که میگفتن کوش؟
رفتم بدر دهات زلزله زده دوش
در حالت احتضار هر يك گفتند



جانمین دو گل!!

خبر زیر که از هفتگی نامه خوشه شماره ۸۶ روایت گردیده بتنهائی استحقاق چند بار خواندن و خندیدن را دارد

« ژنرال دو گل مرد مصمم و نیرومند و دوران دیشی است و حتی ممکن است فکر کند که چون در یکی از تو ورهای آینده کشته خواهد شد پس چه بهتر که جا نشین خویش را هم اکنون تهر دار جدید آباء ان انتخاب نماید!! که کشورش از خرج و مرج در امان باشد.

لیسانسیه جن گرفتگی!!

ما هم جور لیسانسیه دیده بودیم الا لیسانسیه جن گرفتگی و غش بازی که بحمد الله طبق مدرک زیر نمردیم و آنرا هم دیدم:

« دکتر سید مصطفی کاشانی غروی لیسانسیه در طب دکتر در طب و جراحی از دانشگاه آمریکائی بیروت معالجه - زار - حمله -! - صرع - غش -! - جن گرفتگی!! -! - ضرورت - بیرونی! »

فیلم هشتماد و هفت ساعته!

طریق نوشته کیهان ۵۷۲۸ سینمای فارسی تار کیهان فیلمی تهیه کرده که هر سانسش ۸۷/۵ ساعت طول میکشد! بنظر می آید این فیلم گوشه ای از يك طبق صدراعظم گذشته باشد.

« سینما متروپل - آهنگ دهکده - فارسی - شروع سانس ۹۵ و ۷/۵!! »

برای اطلاع عموم!

این خبر را هم عیناً از کیهان شماره ۵۷۲۳ برایتان نقل میکنم:

« با اطلاع عموم میرساند

اینجا تب باقر لیاف شعل آب بند چند شب قبل با اتفاق عمده ای از دوستانم بگردش رفته بودید و ساعت ۱۱ بمنزل مراجعت نمودم صبح که از خواب بلند شدم انگشت سبابه چپ خود را جوهری دیدم بدینوسیله اعلام میکنم که هر گونه سندی که اثر انگشت مزبور روی آن باشد از درجه اعتبار ساقط است! »

« باقر لیاف »

خبر چینهای این هفته: - عباس نجفی - بی اسم - کلک میرزا

ای کاکا



خواند مطرب با نوای ساز و آواز ای کاکا سال تحصیلی دوباره گشت آغاز ای کاکا اغنیا هستند شاد و جفنگ انداز ای کاکا بینوایان با غم و اندوه دمساز ای کاکا ماه مهر آمد دبستانها شده باز ای کاکا

پول شهریه شده امسال بیش از حد گرفتار مستمندان در فشار و نور چشمیها معاف روز و شب بر سر زنان باشند پشت کوه قاف بچه های عده ای قصاب و بزاز ای کاکا ماه مهر آمد دبستانها شده باز ای کاکا بچه مشد اکبر علاف با جسمی نزار در دبستان ره ندارد چونکه میباشد ندار وای از این فرهنگ بی خاصیت و بو و بخار کو نماید پول مردم را پس انداز ای کاکا ماه مهر آمد دبستانها شده باز ای کاکا از دبیرستان و خرج آن بسی دارم سخن شهریه گرفتن از هر یک نفر ششصد تو من شد از این اجحاف خورد دل های جمعی مردوزن هر زمان باید برقصندی بیک سازی کاکا ماه مهر آمد دبستانها شده باز ای کاکا بسکه بیند روز و شب پرچانه در کوی و گذر؛ عده ای اطفال بی مرگ و نوای را در بدر؛ از دبستان رانده و مانده بجرم کس زرا با غم آنها شده همراز و دمساز ای کاکا ماه مهر آمد دبستانها شده باز ای کاکا



لطیفی

بدون شرح!

اطلاهی!

چون اداره امور سرپرستی دولت سوس قصد دارد تعداد یکصد نفر از اطفال زلزله زدگان قزوین را که در فاجعه اسف انگیز اخیر اولیای خود را از دست داده اند همیشه نگاهداری و به تر و خشک نمودن در پانسیون های درجه يك سوس قبول نماید لهذا بدینوسیله به اطلاع با پاجان وزیرها؛ عمو جان وکیل ما

دائی جان سرهنگ ها و عموم کله گنده ها میرساند که يك چنین فرصت مناسبی را از دست نداده تا وقت باقی است نور چشمی های خودشان را بعنوان کودکان زلزله زده به مؤسسه سوسی مزبور جا بزنند

از طرف رئیس عوض و بدل تهران م - پ



« مجلس دعا و ثنای موقع دادن
رای اعتماد بدولت »

دکتر دل و قلوبه شبق - من
فقط میخواستم تذکراتی بیست
محترم دولت بدم .

کاکا - اول برادرتو ثابت کن
بعد

سابقاً وزرا با کمال میل در
جلسات مجلس حاضر میشدند و بتذکر
ماگوش میدادند ولی حالا دوره
عوض شده است !

بعله حالا دوره چهارم
مجلس دعا و ثناست !»

خانم دکتر مصائب ! - من
از روزنامه ها و مجلاتی که در حکومت
سابق با اینکه سخت تحت فشار و
مضيقه بودند مقالات انتقادی را چاپ
میکردند تشکر می کنم .

انشاءالله این تشکر را در همه
دوره ها بکنید .

دیگر نباید گذاشت کار
چاق کن ها و مفتخورها جای اشخاص
لایق را بگیرند .

مگر این اشخاص جانی هم
دارند ؟

مسئله «بیکاری» و «بحران
اقتصادی» مسئله ای نیست که از آن
بآسانی بتوان گذشت، آیا برای این
مسائل فکر عاجلی شده است ؟

پس ! اختیاردارین، شش ماه
پیش با وعده سه ماهه صدر اعظم کلک
هر دو تاش کنده شد؟

صدر اعظم - فرمایشات آقایان
و خانمهای محترم مبتمنی است بربک
ایده آل های بسیار درخشانی برای
پیشرفتهای امور مملکت .

خلاصه کلام یعنی اینکه :
آرزو بر نوجوانان (!) عیب نیست!
اگر کسی برود بزارع بگوید

این زمین را پس بده بهیچوجه پس
نخواهد داد (ثنا تو را - صحیح است)
- ولی اگر چیزی نکوید ،
خودش پس میدهد !

ممدلی خان موم تاز ! - طبقه
زحمتکش بیکار و کرسنه است و
روشنفکران تحصیل کرده نیز سر
گرداندند .

کاکا - وا ! چه دروغها !
- نه در ادارات دولتی کار
هست و نه در خارج ، استخدام دولتی
ممنوع است و در مشاغل آزاد نیز
محلی برای خدمت جوانان موجود
نیست .

به اختیار دارین ! مگر
حاشیه خیابونا «محل نیست» چه
جائی برای خدمت بهتر از اونجا !
- بر اثر کساد و ورکود تجارت
و کسب و کار بانکها و مؤسسات
خصوصی و شرکتها نیز عده ای از
کارمندان خود را جواب گفته و

بیکار کرده اند .
- منظوری نداشتند ،
خواسته اند طفلکی ها بعد از مدتی
کار استراحت کنند !

متأسفانه کارهای بزرگ
با افراد کوچک سپرده شده و افراد
بزرگ و پر مغز خانه نشین شده اند .
- جریمه آدم پر مغز همون
که توی خونه بشینه !

- تا چند سال دیگر که عده
بیکاران روشن فکر و تحصیل کرده
از یکصد هزار نفر تجاوز می کند
چه وضعی در کشور پیش خواهد
آمد .

- چیزی نمیشود ، فقط عده ای
به گدا گشنه های قبلی اضافه می -
شود که اونهم که وضع غیر عادی بی
نیست !

- روال کار روزانه این دولتها
نشان می دهد که اینان حتی برای
چند ماه هم نقشه ای برای مردم
و مملکت ندارند .

- جان من نقشه بچه درد
میخورد ! اینهمه آفازاده بنده
شب به شب توی جاش نقشه میکشه
چه دردی رو دوا کرده؟! .

- با آنکه در ظرف ده سال
گذشته در حدود ده هزار میلیون
تومان از عایدات نفت و قرضه سازمان
برنامه رسیده میزان فقر و بیکاری
از ده سال پیش زیادت است .

- بچه دهن تو آب بکش ، بی
حیا !

- همچنانکه آن قرضه باری
از دوش مردم برداشت قرضه های
دیگری هم که دولت قصد دارد تهیه
کند گری از کار مردم باز نخواهد
کرد .

- داداش تواز مرحله خیلی
پرتی ، اونهایی که قرضه رو گرفتند
خیلی گره ها از کارشون واشد !
- چرا وزیري را که پاروی
قانون اساسی گذاشت تنبیه نمیکنید؟
- چی گفتی ؟ قانون اساسی؟
- بنظر من چیزی از قوه
قضائیه باقی نمانده است تا «تحکیم
مبانی آن» مورد نظر شما باشد .

- خدا روغن نباتی را لعنت
کند که قوه قضائیه را هم بی قوه
کرد !

- بزور گویان و قلدان مادام
که سر کارند جرأت نداریم بگوئیم
بالای چشمستان ابروست .

- جانا سخن از زبان ما میگوئی!
- اموری را که می بینیم بد
است باید با کمال صراحت بگوئیم
بداست ، خوب راهم اگر انشاءالله
دیدیم تمجید می کنیم .

- انشاءالله !
« پایان برده اول »

۱- « از حیث صادرات نیز ما بزودی
بپای کشورهای مترقی خواهیم
رسید ! ! »
۲- « زعفران تقلبی نیز برای
صدور آماده شده بود » - ! جراید
کاکا :
تکیه بر جای بزرگان نتوان زد
بگراف
مگر اسباب بزرگی همه آماده
کنی ؟

« مادام نبو ، زن سنگدلی که
به تیره روزی میلیونها بیت نامی
میخندید ، پس از کودتای بیت نام
جنوبی بیوه شد . » - جراید



فیلم هفته:

بیوه گریان !

فقط با یک هزار ریال !!

یکی از بنگاهها اعلان کرده
است که «فقط با یک هزار ریال پیش
قسط» میتوانید صاحب یک زمین در
حوالی تهران پارس بشوید !

کاکا - ما یک هزار تومان پیش
قسط میدهیم ، اگر مردی یک متر
زمین در حوالی امامزاده عبدالله بمانده!

آخرین خبر :

آخرین خبر رسیده
از تهران و کلیه شهرستان -
هائیکه در جشن خیطانا !
شرکت کرده اند حاکمیت
که بیسکویت خیطانا با
فرمول ایرانی یعنی روغن
نباتی خالص تهیه میشود !
العیده علی الراوی

« هفته گذشته صدر اعظم برای بازدید از کارهای عمرانی
بشیراز رفت .
« اسدالله خان علم به شیراز بیبا گفت : من یک نصفه
شیرازی هستم !
تصنیف :

« اسدالله شیرازی » و « بی بی حیا کاکا »!

سراینده : دکتر مهولنی - خوانندگان کاکا و صدر اعظم !

خوانندگان عزیز ! برای اینکه این تصنیف بپیر بماند
بجسد ، در بین شما ، دو نفرتان که دهن گرم تری دارید یکی « کاکا
توفیق » بشوید و یکی دیگر « صدر اعظم » و تصنیف زیر را خیلی
« مکش مرگما » باهنگام تصنیف قدیمی « دختر شیرازی ، شیرازی
دختر شیرازی ! » بصورت سؤال جواب بخوانید و بقیه هم
رنگ بگیرد و دست بزنید !

(کاکا) - اسد شیرازی ، شیرازی - نصفه شیرازی !
بینی تو بمن بنما ، تا شوم راضی !

(صدر اعظم) - بینی مو میخوای چه کنی؟ ای بیحیا کاکا !
کلنگ تو بازار ندیدی؟ اینم مثل اون!

ولیکن نرخش گرونه - ولیکن نرخش گرونه !
(کاکا) - اسد شیرازی ، شیرازی - نصفه شیرازی !
یه نطقی واسم بنما ، تا شوم راضی !

(صدر اعظم) - نطقو میخوای چه کنی؟ ای بیحیا کاکا !
« صفحه » تو بازار ندیدی؟ اینم مثل اون!

ولیکن نرخش گرونه - ولیکن نرخش گرونه !
(کاکا) - اسد شیرازی ، شیرازی - نصفه شیرازی !
کارها تو بمن بنما تا شوم راضی

(صدر اعظم) - کارها مو میخوای چه کنی؟ ای بیحیا کاکا !
چشم بند میکه ندیدی؟ اینم مثل اون!

ولیکن نرخش گرونه - ولیکن نرخش گرونه !
(کاکا) - اسد شیرازی ، شیرازی - نصفه شیرازی !
اصلاحات بمن بنما ، تا شوم راضی

(صدر اعظم) - اصلاحات میخوای چه کنی؟ ای بیحیا کاکا !
سلمونی میکه ندیدی؟ اینم مثل اون!

ولیکن نرخش گرونه - ولیکن نرخش گرونه !
(کاکا) - اسد شیرازی ، شیرازی - نصفه شیرازی !
نون و آب بمن بنما تا شوم راضی

(صدر اعظم) - نون و آب میخوای چه کنی؟ ای بیحیا کاکا !
عکس اش تو کتاب ندیدی؟ اینم مثل اون!

ولیکن نرخش گرونه - ولیکن نرخش گرونه !
(کاکا) - اسد شیرازی ، شیرازی - نصفه شیرازی !
ارزونی بمن بنما ، تا شوم راضی

(صدر اعظم) - ارزونی میخوای چه کنی؟ ای بیحیا کاکا ؟
ارزونی قدیم ندیدی؟ .. اینم مثل اون!

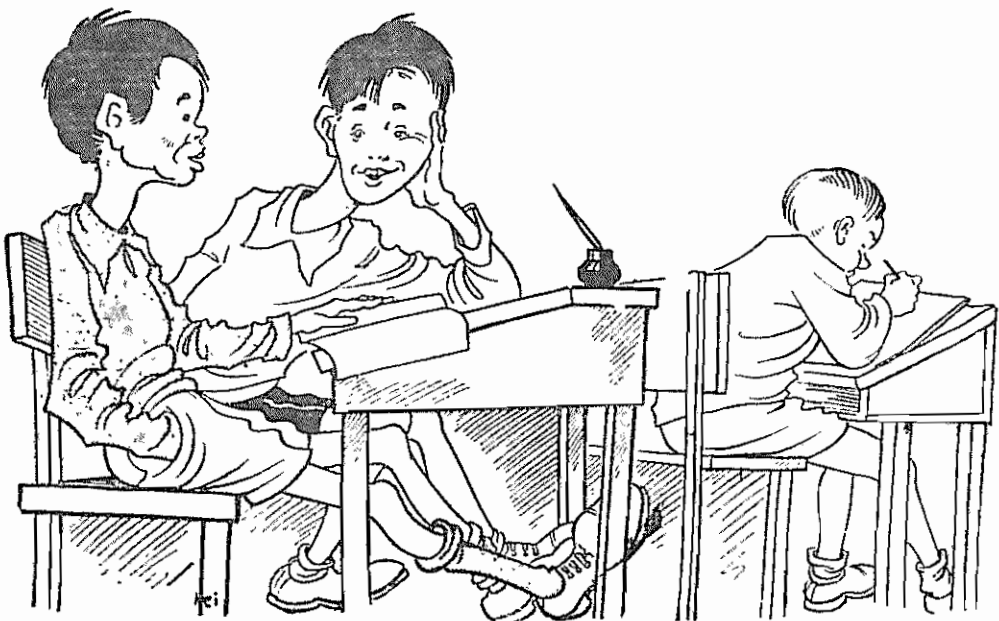
ولیکن خیلی گرونه ! - ولیکن خیلی گرونه !
(کاکا) - اسد شیرازی ، شیرازی - نصفه شیرازی !
ارزونی بمن بنما ، تا شوم راضی

(صدر اعظم) - ارزونی میخوای چه کنی؟ ای بیحیا کاکا ؟
ارزونی قدیم ندیدی؟ .. اینم مثل اون!

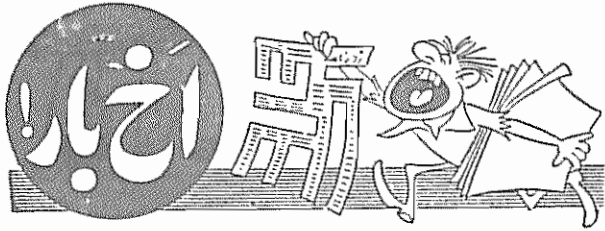
ولیکن خیلی گرونه ! - ولیکن خیلی گرونه !
(کاکا) - اسد شیرازی ، شیرازی - نصفه شیرازی !
ارزونی بمن بنما ، تا شوم راضی

(صدر اعظم) - ارزونی میخوای چه کنی؟ ای بیحیا کاکا ؟
ارزونی قدیم ندیدی؟ .. اینم مثل اون!

ولیکن خیلی گرونه ! - ولیکن خیلی گرونه !
(کاکا) - اسد شیرازی ، شیرازی - نصفه شیرازی !
ارزونی بمن بنما ، تا شوم راضی



- روز جمعه با بابام رفتیم فیلم بریزیت بار دو ، لنگ و پاچه تماشا کردیم .
- ماهم روز جمعه با بابام رفتیم کله پزی ، کله پاچه « تماشا کردیم » !



باید بالا بره رشد سیاست
تا روشن شی باوضاع زعونه
فرون گردد شعور دیپلماسیت
بخون اخبار مارو دونه دونه
م - شبدر

به ۱۱۰۰ دانشجو وام «شراقتی» داده میشود!

تا نشد اختیار مارو بیشتر به بن بست
بفرماند مگر وامهای دیگه ،
که هر روز رادبو، ه، داره میگه ،
به آهنگه دیریم رام رام دارم رام ،
فلان دولت بما میخواد بده وام ،
بس این وامیا، چه نوع وامست که میدن؟
.. اینانگیر «شراقتیست»، حتماً؟.

نخست وزیر در فرودگاه شیراز گفت برای اجرای برنامه مبارزه با فقر و خستگالی به فارس آمده ام!

«کا کو» جان هول نکن، بزخ نشو هیچ
زده تو «سد» او تم اینجور تموم گاز
«هولت نجده» عزیزم! مطمئن باش،
اومد ، تا ور بیفته فقر مالی ،
که صدراعظم از ازن ور، خورده گریب
در آورده بهو سر از تو شیراز
کلنگش را نیاورده بهمراش ،
میخواد دعوا کنه با خستگالی!

مذاکرات «سری» دبیر کل اوپک با کمپانیهای نفتی پایان رسید.

همینقدری که موضوع کشت «سری»
بگین سرپوش و، هرپوش روش نذاره
«دودوتا، چارنوا» که سری نداره!

با محاصره کاروان نظامی آمریکا توسط زره پوشهای شوروی، برلن دنیا را بربل پر نگاه جنگه قرا داد.

بازم توپ و بازم «دنگ» و بازم «فنگ»!
«بلوف پشت بلوف»، تیرش چیه؟ جنگه
کبھی این زیر بار اون نمیره ،
کبھی این «دو» میاد اون میخوره «جا»
گفتی از توپ اون این میده هی «وا»!
قایم موشک بازبهای سیاسی!

مدیر عامل شیرو خورشید سرخ آمل گفت یک میلیون ریال کمک فوری «برای سبیلزدگان شمال !!» مورد نیاز است.

بدین راه خدا تونی «کدا» ؟ ، را
آخه اینکده طمع، چندون نداره (!)
نذارین طفلکی گریهش بگیره ،
نذارین بغض کنه لبور بچینه !
که ملق میشه از بالای چینه !

دختری نامزد خود را که رقص «تویست» بلد نبود کشان کشان به کلاتری برد!

بله این يك خبر هم ته تفاریست
نمیدونم چقدره سن و سالت
که تا این حد «جسارت مند» هستی
بله ای حضرت «علیا دوشیزه»
چرا با نامزدت اینجور کردی ؟
به همچین دختری نمره ش چیه؟ بیست
الهی مادمازل شیرت حالات!
به «پارتی» و «تویست» پابندهستی
بگردد من بدورت ریزه ریزه!
تو که کندش را پاك بالا آوردی!

ورزش سوئدی :



صدراعظم «کلنگی» !

عامل تسهیل !

معاون وزارت اقتصاد در کنفرانس رؤسای کمرك اظهار داشت : کمرك برای بازرگانان عقده شده در حالیکه کمرك در کار بازرگانان باید يك عامل تسهیل باشد نه عامل ایجاد کننده مشکل... وما با آنکه هیچگونه سمتی در کمرك نداریم معذالك نسبت باین گفته اعتراض میکنیم چون مادام که کمرك هر چه نفع در کلاست همد را بعنوان حق کمرك و سود بازرگانی از بازرگان میگیرد و خیالش را راحت میکند فی الواقع عامل تسهیل است نه عامل ایجاد مشکل !

تأسی به بانکها !

بدنبال اقدام اخیر بانکها در مورد یائین آوردن میزان «بهره» عدهای از جوانهای بکار نیز که با آسایش دائمی خود (!) فی الواقع «بهره» زیادی از زندگی میبردند (!) تصمیم گرفتند به بانکها تأسیسه وادارین پس میزان «بهره» برداری خود را از زندگی یائین بیاورند باین معنی که از این بیمه صبح و عصر بدنبال کار بدونند و فقط شبها را استراحت کنند .

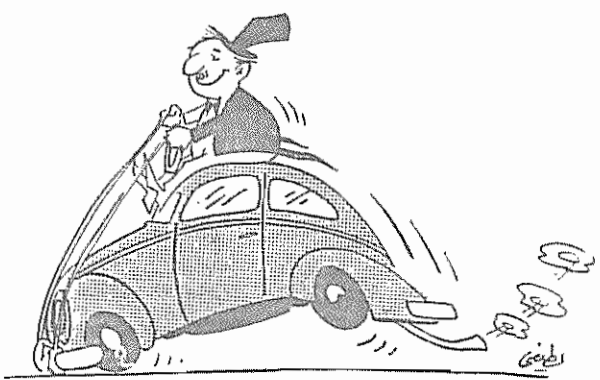
ا بر اقدام در محافل اقتصادی اثر نیکویی برج گذاشته است !

کلاس شبانه

خبر رسیده از وزارت خرچنگه حاکیست که چون کنجاش دبستان های موجود برای کودکانی که بن تحصیل رسیده اند کافی نبوده برای چند هزار نفر از این کودکان کلاس های شبانه دایر گردیده است . توفیق - ما امیدواریم والدین اطفال مورد بحث از هم اکنون بفکر یکدست رختخواب اضافی برای بچه های خود باشند چون با اقدامات فوق الذکر اطفال موقعی باید به مدارس بروند که ساعت خوابشان فرا رسیده است !

جو از طبابت

اخیراً در همدان ، هاشم نام با محمد نام اختلاف جزئی پیدا کرده و در بیک طرفه العین با چاقو، اعماء واحشاء محمد نام را بیرون کشیده است . چون این عمل جراحی در نهایت سرعت و بدون مخارج انجام شده لذا شایسته است که هاشم نام را ملقب بدیر و فور دکتر هاشم نموده و جو از طبابت باو بدهند تا شاید بیماران از معطل شدن پشت در محکمه بعضی دکترها خلاص شوند.



و کیلی که سابقاً «الاغ سوار» بوده !

جواب «های»، «هوی» است !

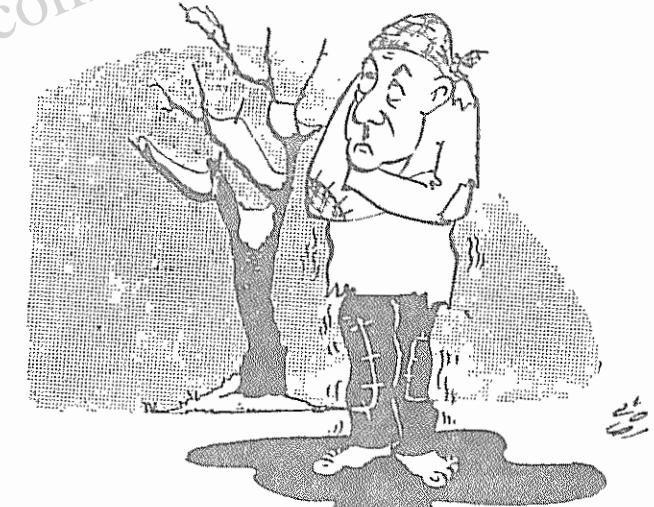
۱ - پس از اینکه به «مادام نهو» گفته بودند يك روحانی بودایی بخاطر عدم آزادی در «ویت نام جنوبی»، خود را با بنزین آتش زده است - «مادام نهو» گفته بود : - حیف ، دولیتر بنزین هلد در رفت .

۲ - در «ویت نام جنوبی» کودتا شد و «نگودین دیم» و برادرش «نگودین نهو» (شوهر مادام نهو) بضر ب کلوله کشته شدند .

جرايد داخلی

حیف ، دو مه شقال سرب حر و شد !

جرايد داخلی



خدا یا ، بهمان سادگی که وکلا را بکروسی رساندی، سر این سیاه زمستانی برای ما هم یک کوسی گرم و داغ برسان !

خانواده نهو ، پس از ۸ سال حکومت ظالمانه در ویت نام جنوبی ، برائریک کودتای نظامی ناگهان ساقط شد ،
نهو = پله هوی !
گفت | دیدی چه کرد با ضغنا
از ره کینه ، خاندان نهو !!
گفتم آری ولی تو هم دیدی
که چسان تار و مار گشت پله هوی !

«صدراعظم به شیراز رفت» - جرايد
«دیشب صدای تیشبه (۱) از اینورا نیومد !
گویا که صدر اعظم شیراز رفته باشد !»
۱ - الهی تیشه بریشه «کلنگ» بخوره که هر کاری کردیم توی این شعر نیامد و مجبور شدیم بجاش «تیشه» استعمال کنیم !



جنگ هند و پاکستان

بلاخره چشم هم چشمی کارخودش را کرد و خبرنگار توفیق هم بدنبال خبرنگاران روزنامه‌های دیگر به جبهه جنگ پاکستان اعزام شد و اینست اولین گزارش او .

اسدالله کوفت کاری از پاکستان گزارش میدهد :

درست در ساعت ۳۲:۵۸
 بوقت تهران هواپیمای ما در فرودگاه کراچی بزمین نشست. اولین نفری که با دوربین عکاسی و مداد کاغذ از هواپیما پیاده شد من بودم . مأمورین فرودگاه تا فهمیدند من ایرانی هستم جلو آمدند و ابتدا شروع به تفتیش چمدانهای من کردند که بناداحلب کوچولویی ، چیزی همراه داشته باشم و سربازان با استشمام بوی آن قبل از اعزام به جبهه ریق رحمت راسر بکشند؟! بعد از انجام تشریفات گمرکی بلافاصله عازم میدان جنگ شدم . هنوز بیش از چند کیلومتر نرفته بودیم که از صدای وحشتناک ترکیدن بمب، وسط ماشین دراز بردار افتادم. بعد از یکساعت که بهوش آمدم خودم را در بیمارستان دیدم که راننده ماشین من بالای سرم ایستاده میگفت: پسروقتی لاستیک ماشین ترکید چرا ترسیدی؟! تازه فهمیدم که صدراا عوضی فهمیده‌ام و تصمیم گرفتم که از این به بعد قوت قلب داشته باشم و باهرسرو صدائی جاخالی نکنم؟!

پیاده شدن «چتر باز»
 از بین مسافرین اتوبوسی که از یکی از شهرهای پاکستان بکراچی می‌آمد دو نفر پیرمرد که هر کدام «چتری» بدست داشتند و با آنها «بازی» میکردند درست در وسط شهر کراچی پیاده شدند و بدنبال کارخود رفتند بدون آنکه کسی مزاحم آنها شود؟! **دود غلیظ**
 ساعت دو بعد از ظهر است و مردم وحشت زده به دود غلیظی نگاه میکنند که آسمان کراچی را پوشانده، همه از هم میپرسند این دود مال چیست؟! آیا نیمی از شهر آتش گرفته؟! آیا بمباران دشمن شروع شده؟! اما هیچکس جز من یکنفر نمیداند که این دودها مال اتوبوسهای شرکت زائد تهران خودمان است که با آنها را روی کشور همسایه آورده است!

خرابکاران آزاد!
 عده‌ای از خرابکاران، روز روشن جلوی چشم هزاران نفر سرباز و غیره مشغول خراب کردن یک ساختمان بزرگ دولتی هستند. غیب اینک که هیچکس هم جلوی آنها را نمیکرد. امروز وقتی با اضطراب از یک پاکستانی علت را پرسیدم خنده‌ای کرد و جواب داد:

اینها عمله و بنا هستند که میخواهند این ساختمان کهنه را خراب کنند و یک ساختمان نو بجای آن بسازند، نگران نباش.. **دهلی نو و دهلی کهنه**
 یک مسافرحندی که چند دقیقه پیش وارد شده بود تعریف میکرد که هندیا دستور داده‌اند نقاشان درو دیوار دهلی کهنه را رنگ بزنند که اگر هواپیماهای دشمن آمدند دهلی کهنه را عوض دهلی نو بگیرند و از بمباران دهلی نوصرف نظر کنند؟!

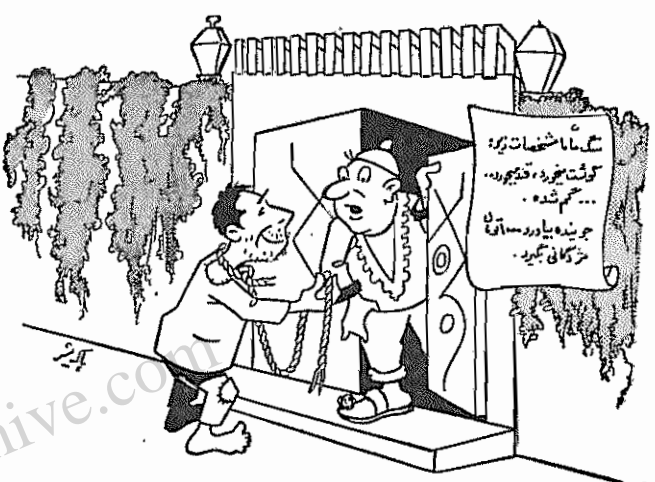
فیل‌ها ...
 لاهور - هنوز هوا تاریک روشن است ، از پنجره مهتابخانه بیست کیلو متری لاهور را که شب پیش هندیا به آنجا حمله ور شده‌اند با دوربین نگاه میکنم . قریب صد، صدوپنجاه تا فیل‌های جنگی ریز و درشت تمرد و سر پیچی از دستور مافوق را آغاز و مرتباً بطرف هند عقب نشینی میکنند. از مهتابخانه چی پرسیدم این فیلها چرا فرار میکنند؟ جواب داد این فیل‌های جنگی را برای مقابله با پاکستانیا آورده بودند ولی ناگهان فیلپاشان یاد هندوستان کرده و دارند کرکر فرار میکنند؟!

یاد ارزانی بخیر
 یاد شیر و روغن یکدست حیوانی بخیر
 یاد ایامی که میرفتم به مهمانی بخیر
 یاد آن روزی که نبر و مند بودم همچو زال
 یاد آن کاغذ پرانیهای پنهانی بخیر
 کس در آن دوران نمیشد اینچنین و آنچنان
 یاد آن ایام شیرین فراوانی بخیر
 یاد آنگوری که میدادند یکمن یکقران
 باهمین پول یاد نیم من سبب شمرا نی بخیر
 برق بود بودی نبود ، ایضاً پرتازد روغ
 یاد لایمائی که دائم بود نورانی بخیر
 یاد وقتی که درستی بین مردم باب بود
 یاد ایامی که میدیدم «مسلمانی» ، بخیر

یاد ارزانی بخیر

ماستمالی میکنم

دوستی با دوستانی لاابالی میکنم
 در ره می جیب خود را پاک خالی میکنم
 تا حقوقم را گرفتیم بارفقیان ، تا سحر
 داخل میخانه ها عیش خیالی میکنم
 تا شود ثابت مرا لوطیگیری پیش لشوش
 شب مکان در کافه های خوب و عالی میکنم
 چون زن من باز جوانی از حقوقم میکند
 با کلک و لخر جی ام را ماستمالی میکنم
 چونکه پولم ته کشید و ننگ دهشاهی شدم
 پیش این و آن گله از وضع مالی میکنم
 چون کله برداری و بی پولی ام از حد گذشت
 کم کمک فکر فروش فرش و قالی میکنم
 میزنم بر جان و مال و آبروی خود ضرر
 این خطاها را زجهل و بی کمالی میکنم



داداش مارو به سگی قبول کن مزد گو نیش هم مال خودت!!

کتابخانه توفیق

- این کتابها اخیراً از چاپ خارج و مورد سوء استفاده قرار گرفته است!
- کتاب «آئین کاریابی» بقلم: دیلمه بیکار!
 - کتاب «گمسیون در اطاق در بسته» بقلم: مدیر کل!
 - کتاب «زورچپان بنز!» بقلم: آقا شجاع!
 - کتاب «محبوب کارمندان» بقلم: رضا فاتحی!
 - کتاب «یا مرگ یا چلو کباب برک!» بقلم: شکمو!
 - کتاب «عصا رفیق ابندی من» بقلم: صدراعظم!
 - کتاب «ظلماتی بنام برق» بقلم: جالینوس غیر حکیم!
 - کتاب «بهشت برای کنکورین نیست» بقلم: آخوند ملا صالح!



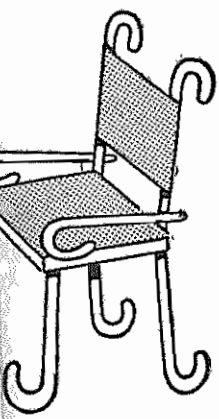
طک تجرد!
 هویدا صدراعظم دوره روغن نباتی را گفتند تا دنیا بکام است زنی بستان که عنفوان جوانی چون برف تموز و آفتاب نیمروز دیری نباید تبسمی عارفانه فرمود و گفت اینکه میخواهند قالب کنند قلابی است و من نخواهم وانکه من خواهم ندمند و گفته‌اند آنکه زاهد است زرنستاند وانکه ستاند زاهد نیست این گفت و عصا زنان و پیپ کشان به کابینه رفت تادمی بیاساید ... «میرزا قلندون»



برق ۱۰
 در جلسه‌ای که دروزار و برق تشکیل شده بود عده رجال دعوت داشتند تا پیر تقویت کارخانه‌های برق و روستا شهر تهران بحث کنند . هر يك از حاضران پیشنهاد و انتقادهای خود را ارائه مید تا اینکه نوبت باقی ساعت رسید ایشان در حالیکه ژست منتقد را بخود گرفته گفتند :
 ... جدا هایه تأسف که شما با اینهمه خرجی که کنید هنوز نتوانسته‌اید چراغ راهنمایی سرجهارراه درست و حسابی روشن نگهید تا همیشه خدا دوتای از خاموش نباشد؟!

کارخانه «چینی» ساز

هفته پیش اطلاع حاصل که در کنا باد کارخانه چ سازی تأسیس میشود و ما اکنون که این موضوع را نشده از نظر اصیل بودن پیشنهاد میکنیم که از یک مرد چینی از «فرمز» دعوی که بکنا باد بیایند و دستا ساختن «چینی» شوند!..



صندلی صدراعظم عصا
 ۱۱-۱۱
 ۱۱-۱۱
 ۱۱-۱۱
 ۱۱-۱۱
 «چهار عمل اصلی»
 عصائی!
 امشی صدراعظم عصا



دکتر بمریض - آگه میخواید معده تون مثل ساعت «بیگ بن» انگلستان منظم کار کنه همیشه شربت پرتقالی بدون گاز کیم بنوشین!
فرآورده های کیم

«چنین کفت رستم باسندیدار»
 که از دست کرما کلافه شدم
 ترا هم اگر حال کشته وخیم
 که مطبوع وخوش طعم وشیرین بود
 بده بعد شربت مرا کیم ماست
 بود سالم وخوب وشیرین وچرب
 بود بستنی های کیم ای پسر
 بخور تا توانی ز انواع آن

که از بهر من شربت کیم بیار
 از این رو بچنگه ومرافه (۱) شدم
 بخور شربت پرتقالی کیم
 نشاط آور قلب غمگین بود
 کز آن ماست بهتر ندانم کجاست
 که همتا ندارد بشرق و بغرب
 یکی از یکی بهتر و خوشتر
 ز میوه و یا ساده، ای پهلوون



- من نمیدونم چرا جانسون موضوع سیاهها رودر امریکا حل نمیکنه!
 - چطور حل بکنه؟
 - هیچی دیکه، بوسیله صابون حمام گلنار!

راه حل!

در گیر و دار اعلامیه وزارت
 بیطاری که گفته بود «از نظر
 احتیاط، میوه سه روز پس از خرید
 باید مصرف شود» نامه زیر راپستیچی
 توفیق مطابق معمول، عوضی به
 صندوق نامه های توفیق انداخته
 است:

دوست عزیزم تقی بدبیار را
 قربان میروم.
 چون در کمیسیون مشورتی
 سه جانبه بین این جانب و عیال
 مکرمه ومادرتنم قراربراین شد
 که سه روزدیگر باتفاق همه برو-
 بچه ها دسته جمعی ناهار را خدمت
 برسیم باتوجه با اعلامیه وزارت
 بیطاری همین امروز بقدرخوراک
 ۱۲ نفر میوه وسبزی تهیه فرمائید
 تاخدای نکرده خطری از طرف
 شبه ویا متوجه ماتشود ضمناً اگر
 تنهامیوه مصرفی مادر زتم را در
 همانروز تهیه فرمائید بینهایت
 متشکر خواهیم شد!
 «اصغر سرخر»

در اداره

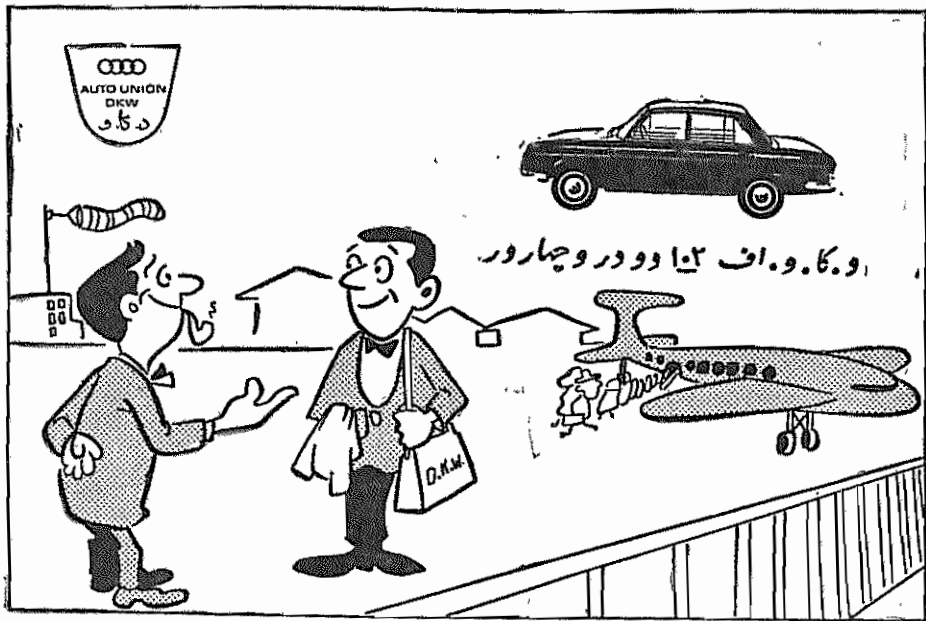
خانم ماشین نویس - برو
 از آقای مدیر کل پرس بامن
 کاری ندارد!
 پیشخدمت - (در حالیکه
 بطرف اطاق مدیر کل راه میافتد)
 موش به میبونه کار نداره همبونه
 بپوش کارداره!!



شوفر تاکسی - خانوم بکشم پائین... شیشه رو...
 خانم مسافر - آره جونم، من بموهام تافت زدم از توفان
 هم ترس ندارم... باد که جای خود داره.



- ایه اکبر آقا کچامیری با کامیون؟
 - برای دخترم توی بانک عمران «حساب تشکیل سرمایه»
 واز کردهم میرم جوانزشو بگیرم.



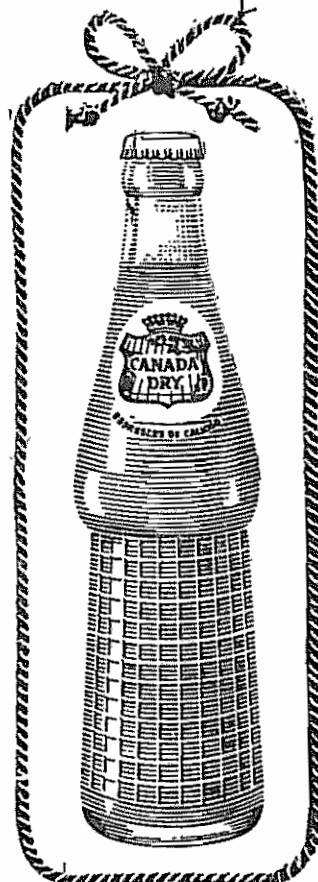
کجامیری باطیاره ؟
 ... امر روز مدل ۶۶ دودر د.کا.و. اف ۱۰۲ در میآدمیرم آلمان به دونه واسه خودم بیارم .
 پس خیالت راحت باشه، تا تو با طیاره بری اون خودشو به تهرون رسونده .
 هم زمان با افتتاح نمایشگاه بزرگ بین المللی اتومبیل در فرانکفورت - آلمان ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۵
 برابر با ۲۵ شهریور ۱۳۴۴ مدلهای ۱۹۶۶ اتومبیلهای د.کا.و. در و چهار در تهران عرضه میشود.
 تازه های فنی !

پروژه تکمیلی برای فضا نوردان !

چون سفینه فضائی جمینی پنج در موقعیکه آسمانها را سیر میکرد و از کره ای بکره دیگر میرفت به کرات دچار بعضی نقائص فنی شد. کارشناس فنی کا کا مدتها برای مطالعه موضوع بمغزش فشار آورده و ماحصل کنکاش فکری خود را بیدریغ در دسترس عامه قرار میدهد، باشد که فضا نوردان بعدی آنرا آویزه هوش و گوش قرار دهند و بکارشان آید :

۱- چون ممکنست باطری سفینه ناز خر کبی کرده و شارژ نکند لازمست هر فضا نوردی از سازمان مستقل برق تهران يك سیم برای روزمبادا بسفینه خود بکشد تا هر وقت باطری سفینه کر به رقصائی آغاز کرد و «ولت» پائین افتاد فوراً از برق تهران که هیچوقت ولتاژش کم نمیشود و خاموشی هم ندارد استفاده کند؟
 ۲- در گردش فضائی جمینی پنج مشاهده شده که دستگاه گرم کن و خنک کن لباس فضا نوردان دچار لرز و لرزی شدند . برای رفع این نقیصه تکنیک مدرن حکم میکند که هر فضا نورد يك منقل ذغالی با يك کونی ذغال سینه کفتری همراه خودش داشته باشد تا هر وقت گرم کن سفینه سر بی لطفی را باز کرد فضا نورد ذغالها را « الو » کند و از حال سکر ات خارج شود ... و همچنین لازمست که فضا نوردان مجهز به سه چهار ما بادبز ن دستی کار خراسان باشند تا هر وقت خنک کن سفینه بامبول در آورد از بادبز نهائی دستی نیز استفاده کنند، البته برای اینکه در حالت بیوزنی بادبز نهائی از دستشان در نروند برای هر بادبز ن باید یکوزنه بیست کیلویی

کانادا برای نوشابه برتر زیده فصل



فوخ جنگی!
 - حاج آقا لپه سیری چنده ؟
 - چارزار ... راستی
 - محمود آقا از جنگ هند و پاکستان چه خبر ؟
 - والله خبر تازه ای ندارم ... ولی خدا رو چه دیدی ؟ به وقت دیدی پای ماهم وضط کشیده شد !
 - راستی ؟
 - آره ... خوب گفتمی لپه سیری چنده ؟
 - والا سیری هفت زار کمتر صرف نمیکنه ؟
 ...

وقا قچیها در پیاز هروئین نداشته بودند! - جراید

هروئین جدید !

هروئینی اولی - نمیدونم چرا ایندفعه این هروئین آب دماغ و خیلی زیاد تر کرده ...؟
 هروئینی دومی - مکه نمیدونی ...؟ آخه ایندفعه لای پیاز خوابونده بودنش!؟

برادران قندچی



خسرو جمشید جون این چه وضعیه، چرا افکشاها تو پوشیدی؟
 جمشید - آخه جوراب زیبای برادران قندچی پامه اسمش
 کفش بپوشم و پاچه های شلوارمو پائین بندازم که دیده جورابها معلوم نیست!
 دیو زلفوت بود تار ربابم رموز زندگی را فوت آیم نمودی صحبت از جوراب قندچی مدینه کفتی و کردی کبابم جوراب مردانه نخ مر سریزه و شیشه ای و پلاستیک برادران قندچی - تلفن کارخانه ۵۸۵۸۳

محل فروش : فروشگاه فردوسی - جنرال مد - نناز، پاساژ پلاستیک امین ، چهارراه قوام السلطنه سوپر مارکت تهران پارس - رفقا، شاهرضا - پارس اسلامبول و سایر فروشگاه های معروفی

دخست وزیر کف دسترس آذربایجان ۳۷۰۰ نامه شکایت بدستم دادند

ای پیپ ۱۰۰۰

ای پیپ نازنین ! که بجز بر لبان تو در عمر خویشتن نزدم بوسه بر لبی از دامن تو دست نشویم اگر شوی درنده ای ، گرازوسکی، مار و عقرب بی!

دارند بسکه از من پیپی ! توقعات

ببزار گشته ام ز مقام و زفیس و باد تو تون مصرفیم ! به یکمن رسیده است از فرط خستگی و گرفتاری زیاد

خلق خدا که مشکیشان بی شفاست

دارند صد هزار تمنا و انتظار يك عده هشتان گرو نه نهاده اند يك دسته در بندر شده دنبال شغل و کار

این يك زشم کرده رخ خود نهان زمن

وان يك گرفته است پس، کودکی یتیم آن دیگری نوشته که بیمار و مریض انگار بنده دکتر طبیب و یا حکیم!

من بی خیال از اینهمه درد و نیازها

یک میز نم به دستهای شیک و قشنگ تو دلبستگی بیبج نباشد مرا ، مگر سوراخ دود پرور باریک و تنگ تو!

هر اشک و آه و شکوه چو تو تون زرد رنگ

کوری چشم غم ، همه را دود میکنم ا مضمون نامه ها و رثوس عریضها در حلقه های دود تو ، نابود میکنم!

سری هم بدم بادبز ن به بندند!

۳- احتمال دارد همانطور که از بدشانی پس جمینی پنج آمد دردم دمای آخر مسافرت یکی از موتورهای سفینه از کار بیفتد. در اینصورت فضا نورد حتماً باید يك بادبادک دنباله دار و بیست دو جین نخ قرقره همراه داشته باشد و بعضی اینکله احساس خطر کرد باد بادک را «الله» داده و به نخش آویزان شود و چون در آن بالاها «جاذبه» نیست فضا نورد باطمینان از اینکه بادبادک سقوط نخواهد کرد میتواند بطرف زمین سر بخورد!؟ بدیهی است وقتی به «جو» میرسد ممکنست حرارت به ۱۷۰ درجه برسد در اینصورت فضا نورد باید یکی از بادبز نهائی دستی را از جیب در آورده و با «طمانینه» خود را باد بزند!

جدول فکاهی شماره ۲۴

قابل توجه علاقه‌مندان عزیز جدول‌های توفیق
بعثت استقبال روز افزون خوانندگان عزیز از جدول‌های توفیق،
بجای سه تقریباً پنج نفر از کسانی که جدول‌های ما را درست حل کنند
و برای ما بفرستند به قید قرعه بهر کدام يك دوره جلد شده طلاکوب
یکساله و توفیق ماهانه سال ۴۳، جایزه داده میشود.

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

الواری :-
۱- هم زلف یار اینطور
است وهم آدم اجاره نشین
۲- نژاد ایرانی - نر و
بی نمک - آتشخانه قیامت
۳- یکی را چند نام میکنند -
صد تا از اینرا پشت سرهم
قطار بکنید مرغها همه
میرن تولونه شون - دود

سیکار «غم» ۱- عقلش پاره سنگ بر میداره - دیشب ادبی - لباس
سر تاسری - ربابه ای که از پیش دکتر اصاندو بر گشته ۱- ۷- مال
اغلب کله کننده ها قاطی است ۱- فعلا که هر گوشه و کنارش آتشی
روشن است. ۸- قهرمان دو در آخر مسابقه میزند ۱- ساز و برک
جنگ است و کویا خیلی هم مهم است!

شلواری!! ۱- دوستیش احقانه است ۲- پدر و مادر
قدیمی ۳- مردم عربی! - اینهم مادر عربی ۴- پس حالا که وارد عربی
شدیم اینهم پدر بزرگ عربی! ۵- بیخود دنبالش ندوید خواه ناخواه
یاد میبردش! ۶- اصلاح سر مزرع! - اشک شب ۷- رواید فرنگی -
مقدمه سؤال ۸- اگر حافظ «رومئو» باشد ایشان «ژولیت» است!
«بچه لنگرود»

حل جدول شماره ۲۱

قطاری :- ۱- باغ مهران ۲- دل (ولگرد) - آب ۳-
دورا دور ۴- میهمان ۵- جل (مجلد) - تخ (تغار) - ما ۶- نیک -
داعی ۷- وام خارجی ۸- نمد - رهن .
مناری ۱- بید مجنون ۲- ویلیام ۳- غوره - کمد ۴-
ملاحت ۵- داغدار ۶- راون (نوار) - اره ۷- ابر - معجز ۸- نی -
پائین .

اسامی برندگان جدول شماره ۲۱

۱- تهران، دوشیزه مهتاب کامکار ۲- آبادان: آقای شهریار
نکهداری ۳- تهران: آقای سید مصطفی اسبقیان ۴- قم: آقای
محمد محمود زادگان ۵- تهران: آقای حسین بهنام شجاعی .
جوایز برندگان توفیق توسط پست سفارشی ارسال میشود.
توضیح: در شماره گذشته حل جدول واسامی برندگان شماره ۲۰
اشتباهاً شماره ۲۱ چاپ شده بود که بدینوسیله تصحیح میشود. شامهم لطفاً
توی روزنامه خودتون تصحیحش کنین که ماییش نسل آینده خجالت زده نباشیم!

«هند و پاکستان پیشنهاد آتش بس را که از طرف
اوتانت اعلام شده بود نپذیرفتند» - جراید



پستیجه ای اوتانت - بیا داداش اینها رو بگیر ، ...
خطت رو طبق معمول نخووندهن !!

میگویند - شایعات



جمعی از اولیای بچه ها از
یکطرف اسم بچه شانرا در کلاس
اول دبستان ثبت نموده و از یکطرف
بلافاصله با اداره کاربابی رفته و
برای فرزندشان تقاضای شغل
میکند چون حساب کرده اند از
روز تقاضا تا روزیکه جریان
اداری را طی کنند و برش بنویسند
«کارنداریم» ۱۲ سال طول میکشد
و در اینمدت محصل مزبور نیز
دیپلم خود را گرفته است!

در مقابل در ورودی ساختمان
برق تهران يك طوطی سخنگو
گذاشته اند که مرتباً بهر کس که
وارد میشود میگوید:
- شمع یادت نره ، شمع یادت
نره، شمع یادت نره!

چون اخیراً نوبهای تافتون
از حیث، قد قواره با «دهشاهی»
هیچ فرقی ندارند بچه هادر یکطرف
آن عکس شیر کشیده و در طرف
دیگرش نوشته اند « ۵۰ دینار »
و با آن در کوچه ها شیر یا خط
بازی میکنند!

چون شایع شده بود که
فرشهای ایرانی بیکیکرب شبه و با
آلوده است اوس عباس پس از
شنیدن این خبر فرشهای منزلیش
را جمع کرده و بدرمانگاه برده
تا آنها را واکنس بزنند!

... با پائین آمدن ارزش
دیپلم و لیسانس چند سال دیگر
هر آ بچوضی که میخواهد آ بچوض
بکشد باید حداقل ، دیپلمه بوده
و اگر برای نوکری و خانه شاگردی
داوطلب شد باید لیسانس خودرا
ارائه بدهد!

مردانه و زنانه؟

روزی فسنجون به سینما رفت،
وقتی در سالن انتظار داشت عکسهای
برنامه های آینده را تماشا میکرد
چشمش به تابلویی خورد که روی
آن نوشته شده بود «توالت زنانه»
ورری تابلوی دیگری نزدیک آن
نوشته شده بود «توالت مردانه».
فسنجون بعد از دیدن این دو تابلو
رو بدو ستش کرده گفت:
- واقعا مسخره است ها، خوب
این توالت زنانه درست چون زنها
ماتیک و سرخاب و میمانند
به صورتشون ولی مردها چه توالت
کردنی دارند که اینجا نوشته
«توالت مردانه» ؟
۵۱ - م - موش مرده

میخواهد دل ۱۹

ای خدا ای پول گشتم پول میخواهد دل
پول «کم تا خورد» مقبول میخواهد دل
چون شود هر مشکلی این روزها با پول حل
ای خدا چون از تو تنها پول میخواهد دل
قدرتی بالاتر از هر کول دارد اسکناس
قدرتی بالاتر از هر کول میخواهد دل
تا نگوییم دست ما کوتاه و خرما بر نخیل
دست و پا قاعتمی چون غول میخواهد دل
تا بخوبی بگذرانم زندگی را ، شهرتی
جفت ملا یا که چون بهلول میخواهد دل
مملکت را چون بهشت و وضع خود را رو بره
خلق را از مردوزن سنگول میخواهد دل

«هر کس بوق ممتد بزند بوقش را باز میکنند» - جراید



زن حاجی - ... قربان لطفاً بوقشو و از کنین!!

اگر؟...

حالا خودمونیم اگر آدم ها
علاوه بر فوقانی به سرهم در
پائین نافتون میداشتند میدانید
چه میشد !!
بعله.. در آنصورت اولاً از نظر
اصلاح سرو صورت خرج شون دو
برابر میشد؟
.. مردها مجبور بودن يك
کراتات دیگه هم زیر کلوی
سر دوم شون به بندند!
... مردم وقتی بهم میرسیدند
سرهای فوقانی از بالا و سرهای
تحتانی از پائین باهم خوش و بش
میکردند

... ژیکولوها اگه سر
بالایشون شونه نکرده بود سر
پائینشون به مردم نشان میدادند!
... محکومین به اعدام را
دو مرتبه بالای دار میبردند یکمرتبه
برای سر پائینی و یکمرتبه هم
برای سر بالایی!
... متصدیان ادارات در آن
واحد دو سه؟ به مردم وعده میدادند!
کرسی نشینها با سر بالا شون میگفتند
احسنت، با سر پائین شون میگفتند
صحیح است و از این قبیل چیزها
خیلی اتفاق میافتاد ولی خدا را
شکر! که يك سر بیشتر نداریم
والا تنها فایده ای که برای ما فقیر
بیچاره ها داشت این بود که درد
«سر» مون دو برابر میشد!
«ج- ص- بچه آرتمان»

آینده درخشان

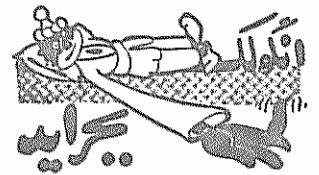
اولی- حن چون نمیدونم
چرا وقتی میرم حموم و سنگ با
میالم بصورت عوض اینکه
چرکهای صورتم بره سنگ-
پاها ساییده میشه !!
دومی- هیچ قصه شو نخور
که آینده تخیلی خیلی
درخشانه ...

«آشیزی» کردن فسنجون

اوس عباس- دهه... فسنجون
چون چرا داری سیب زمینی رو
فرو میکنی توی قوطی رنگ
قرمز؟ ...
فسنجون - آخه امروز من
نیست ، من میخوام سیب زمینی
رو «سرخ» کنم !

مناجات يك کفاش با خدایش

کفاش - ... خدا جون، چی
میشد که اگر آدمها هم مثل هزارپا
«هزار» تا پا داشتند و هر وقت می-
خواستند کفش بخرند، هزار لنگه
می خریدند تا کار ما از کساد
بیرون میآمد؟ ...
کاکا- کورخوندی کفاش جون!
الان که مردم به جفت پا دارن از
بی پولی پاهاشونو زیر بغلشون
میدارن و راه میرن ، وای بروزی
که «هزار» تا پا داشته باشن و
سازند لنگه میکنند



اطلاعات - مدیر عامل
شیر و خورشید سرخ گفت تلفات
سیل نسبت بوسعت منطقه و شدت
حادثه ناچیز بوده است.

کاکا - خوب الحمدلله!!
☆ روشنفکر - و یکن من -
گوید آمریکاییها طرفدار آواز
من هستند.

انگولکچی - آخر هر چه باشه
اجدادشان گاو باز بوده و بد سرو
صدایش عادت کرده اند!

☆ تهرانصویر - عده ای از
و کلا تقاضای مساعده کردند.

انگولکچی - بارک الله بو کلا
که از روز اول مشغول خدمت
بمردم شدند!

☆ اطلاعات - تا کی خاک
بخوریم؟

ممولی - تا موقعی که خاکها
تمام بشود!

☆ روشنفکر - «فرانسواز
ساگان» میگوید از وقتی که طلاق
گرفتم شوهر سابقم را بیشتر دوست
دارم.

☆ ششیز خانم - آره خواهر ،
از قدیم گفته اند: مرغ همسایه غاز
است!

☆ بانوان - برای حفظ
دوام «مانیک» چه باید کرد؟

☆ ششیز خانم - باید اول
هر کس را میخواهیم، ببوسیم، بعد
مانیک بزیم!

☆ هفتگی - سردی که هرگز
نبود ...

ممولی - پای صندوق رفت
و بنام حسینی جعفر رأی داد!

☆ اطلاعات - مذاکرات
تلفن «۸۰-۸۰» دوبرابر شده است.

توفیق - پس ، منبع بد باید
شماره «۱۶-۲۰» را گرفت!

☆ تهرانصویر - خانمها ،
کنش پاشنه «صناری» ممنوع!

☆ ششیز خانم - ... کنش پاشنه
«شاهی» آزاد!

☆ تهرانصویر - چشم مرا
بینا کنید .

کاکا - همینطوری راحت تری ،
چون آکه چشمات باز بشود شاخ
درمیاری!

☆ پیغام امروز - دانشجویان
برای سیلزدگان اعانه جمع می -
کنند.

توفیق - و سیلزدگان برای
دانشجویان؟!

☆ کیهان - این خانواده ،
شش ساعت بالای درخت بود.

کاکا - باز هم آن خانواده، ما که
سالا هست زیر درختیم!

☆ اطلاعات - برای چهاردهمین
بار عضویت چین در سازمان ملل رد شد!

ممولی - بارک الله به چین!!

☆ پیغام امروز - بزودی
محا که سهپد کیا آغاز میشود .

ممولی - بین «کیا» و «محا» که
میکنن؟!

دو کلاس اکابر

بیچاره سر زخانه سحر چون بدرکنند
تا شام بهر رزق بصد جای سرکنند
شب رفته در کلاس اکابر، ولی چه سود؟

آرد بناگهان سر جغرافیا بیاد
کاو نذر کرده سوی خراسان سفرکنند
در گفتگو ز غارت تاریخی مغول

او یاد هر چه چوچی بیدادگر کند
آید سخن ز تخت فریدون چو در میان
او تخت کنش پاره خود را نظر کند

چون سال شمسی وقمری رادهند شرح
فکر لباس شمسی و رخت قمر کند
وقت حساب رفته سراو درین حساب

کاندر فلان معامله شاید ضرر کند
بهداشت چون بدو دهد آموزگار، درس
در جامعه جستجوی دوتا جانور کند

چون مغز و قلب رادهند آموزگار شرح
او آرزوی قلبه و مغز و جگر کند
املاء «قرض» را چو معلم کند بیان

او یاد قرض خود فتد و دیده تر کند
انشاء غر طلب کند آموزگار ازو
جز شرح فقر خویش چه انفا دگر کند؟!

خروس لاری

«درس خواندن شرایطی لازم ندارد.» - صدراعظم



مدیر مدرسه - هیچ شرایطی لازم نداده فقط برو این کیسه رو
پر پولش کن و وردار بیار!

مرحله سوم!

«خبرنگار ما در رودس
گزارش داد که دیروز جوانی از
اهالی قریه «مرداب بن» رودس

بنام اصغر اسفندی هنگامی که
مشغول لاروبی یک تهر آب بود محمد
جمالی پور یکی از اهالی همان قریه

با پاروئی که در دست داشت از
کار وی جلوگیری کرد و کار
بنزاع کشید و محمد جمالی پور

اصغر اسفندی را با پارو کشت .
«نقل از روزنامه اطلاعات»

توفیق - مثل اینکه مرحله
سوم اصلاحات ارضی هم دارد عملی
میشود!

بانک جدید

بقر از اطلاع بزودی از طرفی شرکت شیلات، بانکی
بنام «بانک شیلات» در تهران افتتاح خواهد شد .

یکی از امتیازات این بانک نسبت بباکهای دیگر آن
است که اشخاص میتوانند در این بانک «حساب پس انداز ماهی»؟!

باز کنند بدین معنی که هر ماه مبلغی از مخارج خود را زده و
آن مبلغ را عیناً در «حساب پس انداز ماهی» بگذارند تا اقلاً

در روزهای پیری و از کار افتادگی بتوانند وامی بنام «وام
ماهی»! از بانک شیلات بگیرند و یکعده ماهی سمید بیخ زده

فرد اعلاء خریداری کنند!

ضمناً بانک بزور هر سال در چهله زمستان که مصادف
با «روز ماهی»! است قرعه کشی کرده و به یکنفر برنده خوش
شانسی یکعده ماهی کفال بیخ زده بعنوان جایزه خواهد داد!

نکته
تنها فرق اساسی که
بین دولت جدید و دولت سابق
وجود دارد اینست که اعضاء
هیئت دولت قبلی هر کدام
در مرتبه بوزارت رسیده
بودند ولی اعضاء هیئت دولت
جدید سه مرتبه وزیر شده اند

جسد بدون سر

طبق خبر منتشره در جراید،
اخیراً یک عدد جسد بدون سر در
یک مزرعه توتون در حوالی رضاییه
پیدا شده است و طبق معمول قضیه
از طرف مأمورین تحت پیگرداست.
توفیق - بنظر ما هیچ اتفاق
سوئی رخ نداده ، بلکه بطور قطع
یک پدر آمر زبده بی بد صاحب
جسد گفته است که در فلان محل
کارگر میخواندند و آن بنده خدام
بجای آنکه بایا بدنبال کار برود با
سرفته است لذا بهمین جهت جای
هیچگونه تکرانی نیست چون مسلماً
کارگیرش نیاید و دوباره مراجعت
می کند .

صدراعظم گفت : اعتبار ایران دیگر بنفت بستگی ندارد.
ارتباط!
اعتبار ما اگر بانفت ما مربوط نیست
هست از الطاف بی پایان این بیتاگان
چون ز لطف دوستان خارجی وقت دوست
ارتباط نفت، با ما نیز رفته است از میان!

تبعیضات نژادی در آمریکا!



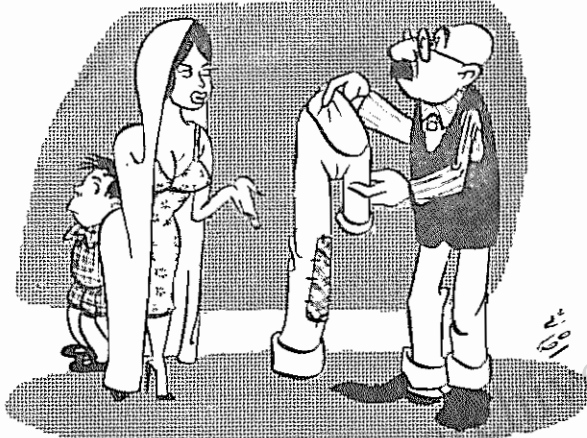
مجسمه «آزادی»!



کمک لغوی!

چون جناب صدراعظم در ابتدای تمام نطقهایشان از دیدن یا صحبت کردن با حضار و شنوندگان محترم «خوشوقت هستند!» و از وقتیکه برویچه‌های کاکا توفیق این اصطلاح را برایشان دست گرفته‌اند برای اظهار این حالت «خوشوقتی!» خودشان، بکمبود کلمه دچار میشوند کاکا توفیق برای جبران شیطنت برویچه‌های خود، جملات زیر را که تقریباً همان معنی «بسیار خوشوقتم!» را می‌دهد برای کمک در اختیار ایشان می‌گذارد چه کند؟ طفلک کاکا توفیق که مثل انگلیس و آمریکا و روس و فرانسه و آلمان و هلند و

در نتیجه تحقیقات مفصل بالاخره معلوم شد که شلوار بدست آمده از منزل پرویز غرائی متعلق بخود اوست که همسرش آنرا داشته و آنقدر آب رفته که مأمورین خیال کرده‌اند متعلق به رضادودی کودک هفت ساله است.



مرد - چرا شلوار من این ریختگی شده؟
زن - يك پاجش که نجس شده بود شستم آب رفته!

اظهار عقیده
کاکا توفیق میگفت: از وقتی که سال تحصیلی شروع شده و بچه‌هایی که بابای پولدار دارند، سر کلاس رفته‌اند، تا حالا که نزدیک یکماه از سال تحصیلی میگذرد، وزارت فرهنگ شب و روز وقت و بیوقت اعلامیه چاپی صادر می‌کند که: بزودی مشکل کتاب حل می‌شود، فلان مقدار کتاب زیر چاپ است، فلان قدر کتاب از زیر چاپ درآمد، فلانقدر کتاب بهمان شد و والی غیرالنبایه، در صورتیکه اگر بجای چاپ این اعلامیه‌ها، کتابهای درسی را چاپ می‌کرد، تا حالا کلک کار کرده شده و تمام کتابها چاپ شده بود، رفته بودی کارش، حالا این اعلامیه صادر کردنها چه حکمتی دارد، باید از آقای وزیر خرنجنگ پرسید.

شرق و غرب!
تایکی دو سال پیش که هنوز اختلافات شرق و غرب بر طرف نشده بود و رؤسای این دو بلوک بطور دوستانه باهم کنار نیامده بودند ملایقل باین خوش بود که هر وقت در یک گوشه از دنیا کودتا میشود بنشینیم و تعبیر و تفسیر کنیم که: بعله این کار کار غرب است و یا آن کار کار شرق! و شرق و غرب هم هر کدام سعی می‌کردند که خودشان را ظاهراً کنار بکشند و تفسیر را بگردن طرف بیندازند.
اما از یکی دو سال پیش با نظر طرفی که شرق و غرب باهم «خانه یکی» شده‌اند، دیگر ما این دلخوشی را هم نداریم که بعد از هر کودتایی که میشود با رفقا دور هم جمع بشویم و به تجزیه و تحلیل کودتای مزبور بپردازیم، چون اولاً هر کدامشان کودتای ما می‌کنند علناً می‌گویند من بودم و خیال همه را راحت می‌کند (مثل ینگه دنیا که بعد از کودتای وینتام و مرخص کردن نگودین دیم سینه‌اش را جلو داد و گفت: بعله، خودم بودم!). ثانیاً بعضی مواقع هم که شرق و غرب مثلاً تصمیم میگیرند که بقول خبرگزاری آلمان با

توافق و مشورت همدیگر مشتری کا در کوبا کودتا کند و فیدل کاسترو را کنار بگذارند، آدم اصلاً نمیفهمد که دست کدام یکیشان بیشتر در کار است و کدام یکیشان سهم بیشتری دارند!
... اینهم تنها استفاده‌ای که از توافق شرق و غرب به ما رسیده!

افسوس که در کیسه مرا نیست ریالی!
هادی خان

خواهم که بگیرم پس از این بنده عیالی يك دلبرك با نمك خوش خط و خالی آنکه فکتم در سر خود شوری و حالی با او «سرپل» می بزیم کاز بلالی افسوس که در کیسه مرا نیست ریالی

خواهم که از این پس بشوم «آدم خوشبخت» یعنی بکنم برتن عریان خودم رخت نانی بخورم تا که خیالم بشود تخت تا معده از این پس نکند فال مقالی افسوس که در کیسه مرا نیست ریالی!

خواهم که کنم معده خود «ضد عفونی»! بالکل «مخصوص»! همونطور که میدونی! تا يك شود قلب من از رنج درونی يك لحظه شوم آدم بی فکر و خیالی افسوس که در کیسه مرا نیست ریالی

خواهم که کلاهی بخرم بهر سرتاس امشی بخرم بهر فنای پشه و ساس وانگه بخرم بهر زمستان، من سناس، هم کرسی و هم منقل و هم خاک که ذغالی افسوس که در کیسه مرا نیست ریالی

خواهم بخرم خانه، من بی سرو سامان با سر بشوم جانب آن خانه شتابان راحت شوم از غرغر موجر نادان تا هیچ نباشد بزم رنج و ملالی افسوس که در کیسه مرا نیست ریالی

القصه مرا خواهش بسیار بدل هست بارغم و غصه دوسه خروار بدل هست کالای تمنا دوسه انبار بدل هست خواهد دل غم‌دیده ز من مال و منالی افسوس که در کیسه مرا نیست ریالی!

کلسنگ تلگرافی
بطوریکه اطلاع پیدا کرده‌ایم روز گذشته در شهرستان قوچان ساختمان يك دبستان جدید آغاز شد و چون آقای صدراعظم برای چند فقره کلسنگ زنی به شیراز مسافرت فرموده بودند نمیتوانستند به قوچان بروند لذا اولین کلسنگ دبستان جدید - التأسیس قوچان را تلگرافی!! بزمین زدند.

بشنو و باور مکن
اراک - م - حبیبی

تفت با من شخص ها لوپشمکی :
« شکوه از دست بزرگان سر مکن چون که دیگر کننده شديخ فساد ناله از جور زمان دیگر مکن»
گفتمش: «منهيه شنيدم، ليک تو؛
این سخنها بشنو و باور مکن»

برای جلوگیری از حوادث سیل
چون سیل‌های اخیر خسارات زیادی به اهالی شهرستانها وارد کرده و تا از مرکز بنقاط سیل زده کمکهای کاغذی و اظهار تأسف نامه برسند در وضع فعلی ماهها طول میکشد قرار بر این شده است که از این پس روسای مسئول شهرستانها همیشه سه ماه قبل از راه افتادن سیل، مراتب را به مرکز استانها، و مرکز استانها نیز همیشه دو ماه قبل از راه افتادن سیل مراتب را به پایتخت گزارش دهند تا از این بعد اقدامات لازم برای جلوگیری از حوادث سیل فوراً بعمل بیاید؟!

«فرمول جدید!»
دو هفته قبل روزنامه‌های خبری نوشتند «بعد از يك سری مذاکرات ریزو درشت سریال (!) که «اوپک» برای احقاق حقوق حق کشورهای نفت خیز! با کمپانیهای نفتی بعمل آورد، این کمپانیها در مورد دادن بهره مالکانه بکشورهای نفت خیز! فرمول جدیدی را با آنها پیشنهاد کردند مخبرین سیاسی ما خیلی سعی کردند که این «فرمول» را بدست بیاورند ولی موفق نشدند تا اینکه هفته گذشته وسیله مخبرین «جنائی» خودمان آن فرمول بدست ما افتاد که برای اطلاع خوانندگان عزیز در زیر اقدام بجای آن میکنیم: (فرمول را از چپ بر است بخوانید)

همینکه وارد منزل اولدوم، دیدم والده آق مصطفی میگوید واخ ددم واخ. میدانی نمنا اولوپ؟! ... اصلاً بیلیرسن یا بیلیرسن؟! ... بنده هم باز کینه مثل همیشه ماندم حیران که یعنی نمنا؟! ... این عیال از موقعی که دیگر پیرا ولمیشه ور حواسش هم جمع یوخدور... و کرنه بیخود بیجهت که حسابی آدم قشقرق درنیاورد!!
پرسیدم باز نه واره؟! فریاد چیخدی که «تقلب... تقلب...»
گفتم هانسی تقلب، دردت چیست؟ گفت ایله امروز غذای تقلب لیخ درست کرده‌ام دادام اوشاخلار خورده‌اند، حالادارند ببردانه ببردانه می‌افتند زمین از حال میروند... آن بویوک پسرمان که بکلی ناخوش اولمیشه وربدو برود کتره خبر ایله بیاید اورابه بیند!!
نگرانیم اضافه اولدی، گفتم نه غذای تقلبی؟! ... چه چیزیش تقلب داشته؟! ... گفت هم گوشت تقلب لیخ بوده هم زردچوبه. گفتم گوشت که دیگر اولماز، گفت تو که حسابه سردر نیآوری، گوشت فروش بی اصفاف، بویون بجای گوشت قویون بمن گوشت بز داده وحالا همسایه عقیده سی اینستکه بوقصاب، وصله پینه هم بلد است، صبح بصبح گدا جانخ عقب دستمان، گوشت قربون را با گوشت بزبهم چسبانده میکنند، و آنهارا جراح کیمین میدوزد بهم! سورا یکی یکی مشتریها را سبک سنگین ایلر، بهر کدام زورش میرسه تقلبی گوشت ساقارا! امروز هم منه بوجور گوشت داده - دونن هم فروخته، پریروز هم بوجور - این از یک طرف. از آن طرف هم نانچیب مقلب زردچوبه چی مدتی است تقلب لیخ زردچوبه منه فروخته بجایش کرد آجر تحویل و بریرپ دور حالا بوجور که ملاحظه ایلرسن اوشاخلاریکی یکی مریش شده‌اند، خودم هم نمیدانم چرا «باشیم» چرخ میخورد، بدتم تیر میکشد بیلیریم سکتنه ملیح میخواد تشریف بیاورد یا آیری خبریست؟!
همینطور که آروا ت چانه سی گرم بود «کارامب» افتاد زمین، دهانش کف کرد، ایاق میاق را میزد زمین، پشت سرش تب، پشت سرش کلاب بروتان استقراغ، اوشاخلار هم آنطرف مشغول گریه ناله. آنوقت تازه بیلیدیم که چرا آروا ت بمن فریاد میزد که «واخ ددم واخ!» - بنده بکلی حیران لولمیشم بوساطه تفسیر کیست؟! آخر من باید هاردان شکایت کنم؟!

جان کندن صدها هزار کارگر - استخراج ۳۴ ساعت - هزارها چاه نفت میدهند - ۰/۰۷ - بخار میشود (!) ۰/۰۳ - رسوب میکنند بچیب که پانیهای نفتی - ۰/۰۳ - ساعت ۲۴ - هزارها چاه نفت

کمک کا کا توفیقی به زلزله زدگان

بقیه از صفحه ۱۰

آمریکا هزارخانه سوئدی یکدهکده - انگلستان هفتصد خانه فولادی - مردم پینا پولیس آمریکا یکهزار تخته پتو - سازمان کمیسه های انگلستان با نصدخانه - سازمان مبارزه با فقر انگلستان پنج خانه و مصالح برای ساختن ۸۰ خانه کارمندان سازمان برنامه یک روز حقوق و مزایا - عربستان سعودی ۱۰۳ کارتن دارو - مجارستان ۲۹ صندوق دارو - آلمان ۱۰ صندوق دارو - کارمندان بهداری شهر داری ۵ اده روز حقوق - دستبندستارها - یک روز حقوق - اهالی چهار راه حاج رضا - دو کامیون جنس - اهالی خیابان مولوی پنج کامیون جنس - اهالی خیابان شهساز یک کامیون جنس - اهالی خیابان مولوی دو کامیون جنس - اهالی چهارراه حسن آباد یک کامیون جنس - کارمندان مجلس سنا سه روز حقوق - اهالی ملایر پنج کامیون جنس - بیمارستان نجمیه ۱۵ تخت خواب - دانشگاه تهران یک ده میسازد - نهضت آزادی یک ده میسازد - عده ای از مهندسان - ده خانه روستائی - صلیب سرخ بریتانیا چهارتن پتو - از طرف مردم انگلیس پنجهزار پاکت سر بسته پول که هنوز باز نشده - افغانستان ده هزار متر پارچه ده هزار پتو و نصد چادر - وسیله هواپیما از آلمان خوار بار ۸ تن - آژانس توسعه بین المللی خوار بار ۸۵۰ تن - آمریکا ۹۰۰ تن آرد ۴۲۰ تن شیر خشک ۵۵۰ تن - جو - وزارت دفاع آمریکا یک بیمارستان سیار یکصد تخت خواب - پتو هزار تخته - چادریک هزار عدد - آلمان حواله آمریکا ۴۰۰ تن پتو ۲۰۰ نفر پزشک - اسرائیل ۶۰۰ تن روغن و غذا و چادر و پلاسمای خون و آنتی بیوتیک ۱۳۰۰ دست لباس ۱۰۰۰ تخته پتو

برای اینکه خیالاتی نشوید و خدای نکرده این ارقام را شوخی فرض نکنید باید خدمتتان عرض شود که کمک کا کا یک نفر را با تمام حقوق و مزایا دو هفته آرگار مأموران کار کرده و آن بنده خداهم ارقامی را که می بینید و بگو از لای روزنامه ها و بولتن ها و رادیوها بیرون کشیده و باه - زاران زحمت طبق آخرین نرخ صندوق بین المللی پول که در شماره خرداد ماه سال جاری مجله بانک مرکزی چاپ شده پولهای خارجی را به فارسی دوبله کرده یعنی تبدیل بریال کرده - حالا بکنیم که چقدر از کمک های خورده یز طهران و شهرستانها را جزو غلامانه و شاگردانکی برویج های خسریه چی حساب کرده و در اینجا اصلا بحساب نیاورده بکنیم از اینکه تمام اجناس و خوارباریکه مردم از مغازه های خواربارفروشی و حجره های بازار تا آن بیخ جارو کرده بودند حساب بگرما جزو منتاقل و چشم روشنی معضرها حساب کرده و در اینجا بحساب نیاورده - بکنیم از اینکه خیلی از این پولهای خارجی را بعلت اینکه نتوانستیم تبدیل به ریال کنیم اصلا به حساب نیاوریم و آنهایی هم که بحساب آوردیم فقط تا پنجشنبه اوز هفته است!

بکنیم از اینکه هنوز پولهای که محصلین ایرانی مقیم خارج و مردم کشورهای خارجی جمع کرده اند با ایران نرسیده و رقمش بر بنده و سرکار میجهل است - بکنیم از اینکه علاوه بر هزاران هزار چادر زمستانی و سایر وسایل هر روز خانه های ساخته شده و حاضر آماده از خارج می رسد و بعداً حسابش معلوم

میشود! بکنیم از اینکه اصناف مختلف و مؤسسات حاضر شده اند هر کدام یکی از دهات را بخرج خود بسازند و بدهند دست پهلوان! - بکنیم از اینکه حساب کردن قیمت دارو و خوارباریکه بی حساب از خارج و داخل برای زلزله زدگان ارسال شده از عهده حسابدار و چرتکه و ماشین حساب و مغز الکترونی و پروتونی هم خارجا حسابها ما فقط پولهایی را که میشد بایک ضرب و تقسیم تبدیل بریالی کرد بحساب آورده ولی بازم باید خدمتتان عرض شود که اگر در اصلت و درستی این ارقام شك و تردید داشتید میتوانید خودتان بی زحمت روزنامه های خبری این چندروزه را

بگیرید دستتان و حساب کنید - خب! اگر از حساب کردن واسکناس شمردن (۱) سیر شدیدی برای رفع خستگی بی زحمت به تعداد جمعیتی که از دست زلزله مفت در - رفته اند هم یک نگاه کنید!

نام ده	تعداد جمعیت	کشته شدگان	زخمی شدگان
علی آباد	۱۵۰۰	۵	-
رستم آباد	۱۵۰۰	۵۰۰	۱۶۰
سیرگان	۳۰۰	۱۴۰	۳۵
رویان	۳۲	۶	۲
بالاخان جان	۵۷	۸	۲
قزلچه قشلاق	۴۸	۸	۲
صادق آباد	۱۶۰	۶۰	۷
چنارعلیا	۳۱	۴	۴
سلفی	۳۰۰	۱۲۰	۶
حاجی عرب	۳۰۰	۵۰	۲۱
خوبان	۱۵۰۰	۱۸۰	۱۰۰
عصمت آباد	۲۹۲۰	۳۳	۱۰۶
خان آباد	۶۸۰	۱۱	۱۲
ابراهیم آباد	۱۹۹۶	۳۰	۲۰
ولی آبا	۳۰۰	۱۰	۱۰
قشلاق امین آباد	۶۰	-	۲
حسین آباد	۵۰۰	۱۰۰	۵۰
صدر آباد	۵۵۰	۱۵۰	۷۰
فیض آباد	۳۰۰	۱۱	۶
حیدرآباد	۳۰۰	۲	۱
سکن آباد	۴۰۰۰	۱۷	۲
جهان آباد	۴۷۰	۲۶	۱۵
حسن آباد	۳۰	۱۰	۴
قلعه کنجی	۱۵۰۰	۵	-
رحیم آباد	۳۰۰۰	۴۴	۱۰
پنگه کهریز	۴۰	۴	-
کلاه دره	۸۰۰	۱۱۵	۵۰
پوئین زهرا	۶۵۰۰	۴۵۰۰	۳۵
مشکین تپه	۵۵۰	۷	۳
امیرآباد نو	۵۵۰	۲۴۰	۴۰
یونک	۳۰۰	۱۲۰	۶
صادق آباد	۱۶۰	۶۰	۷
قره آغاج	۳۵۰	۲۰	۸
چسکین	۱۲۰۰	۱۸۰	۴۵
آراسیخ	۶۰۰	۸۰	۱۰
خوش قریه	۱۰۰	۱۱	۱
رودک	۴۰۰۰	۲۰۰۰	۱۰۰
آب پارک	۶۰۰	۵۲	۴
آقچه مزار	۵۵۵	۱۷۴	۲۵
ایبک	۵۰۰	۲۳۱	۳۰
آهنگران	۴۲	۱۷	-
قو قورک	۷۰	۱۷	-
قوچور کل	۲۴	۲	-
یوسف آباد	۵۷	۲۳	۳
نوده	۳۰۰	۵	-
جمع	۲۹۶۴۲	۷۳۷۸	۱۰۱۴

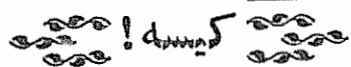
« شرکت زائدا از مردم غیر اداری خواست که در ساعات شروع و پایان کار ادارات ، سوار اتوبوس نشوند . » جراید



- داداش ، قدر این الاغ و بدون !!

« هفته گذشته شیر و خورشید سرخ برای محکم کردن بند چادرها از مردم تقاضای «کیسه» کرد . »

زبانحال شیر و خورشیدچی



گفتیم هزار کیسه بیارید بهر ما کس اعتنا نکرد ، بدانسان که سوختیم زین رو برای آنکه بسوزد دل همه کردیم کار خود؛ خودمان «کیسه دوختیم!»

کمک سوزمان به زلزله زده ها

مهمترین خبری که در سه چهار روز اخیر توسط آژانسهای مهم دنیا پخش گردید این بود که قرار است موضوع زلزله ایران در دستور مجمع عمومی سوزمان ملل قرار گیرد.

ولی بعقیده ما در حال حاضر سوزمان ملل جز آنکه میانجیگری نموده و بین مثلا اشتها روزه من - لرزه صلح برقرار کند کاریگری نمیتواند انجام دهد در صورتیکه اگر مسئله کنگو خاتمه پیدا نکرده بود میتوانست جوانانی را که در این زلزله جان سالم بدر برده اند بعنوان قوای سوزمان و پرچمدار صلح به کنگو اعزام دارد و فی الواقع کمک های شایسته ای بآنها بکند!

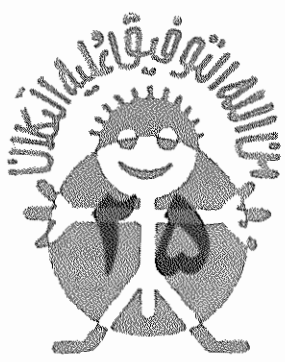
وضع بازار

بدنبال مصاحبه مدیر کل بانک میلی با منبرین

جراید که فرمودند بحران بازار بکلی برطرف شده است خبر سگار اقتصادی ما با چند فروشنده بازار تماس گرفت و از آنها توضیحاتی در مورد این مصاحبه خواست . طبق گزارش همین منبرین ، تقریباً همه فروشنده ها یکدل و یکریا بیانات آقای مدیر کل را تأیید کرده و معتقد بودند که بحران بازار واقعاً از بین رفته است منتها هنوز که هنوز است وضع «کساد و مساد» خود را از دست نداده است .

سؤال شد منظور از کساد و مساد چیست؟ پاسخ داده شد که منظور از کساد همون عدم انجام هر نوع معامله است بدین معنی که کسی این روزها از ناچسبی نمیکزد ولی منظور از «مساد» این است که بدبختانه آنها نمیهم که چندماه قبل از ما جنس خریده بودند گروگر پس میاورند!

تا اینجا ش ماه جوری حساب کردیم دیدیم به هر آدم زنده در حدود یکصد و ده بیست سی هزار چوقا اسکناس خشک و خالص شش دانگ می رسد و اگر اجناس و پتو و حواری بار و سایر لوازم را هم حضرت عباسی بحساب بیاریم هر دهاتی ای که پنج سرعائله اش زنده مانده باشد الا بدون اینکه مادر مرده روحش خبر داشته باشد خود بخود نزدیک به یک میلیون دارائی دارد! و این بود بهترین کمکی که کا کا بینی و بین الله میتوانست به زلزله زده ها بکند ولی اگر شما خیلی آدم کنجاکو و نخودهر آش تشریف دارید بی زحمت سال دیگر همین وقتا دزدکی و یواشکی بدون اینکه گیر مأمورین بیفتید ، سری بآر حدود بز نید و نتیجه اقدامات و زحمات مؤسسات و دستگاههای پول جمع کنی را با چشم غیر مسلح خودتان ببینید و تصدیق کنید که کا کا آدم دهن لقی نیست!



کمک کا کا توفیق به زلزله زدگان و زلزله نروگان را

در صفحات ۱۰ و ۱۱ بخوانید
وای مواظب باشید از تعجب شاخ در نیاورید!

کا کا در سینه رو می

توفیق

شماره ۲۵ پنجمین ۵ مهر ماه ۱۳۴۱ چهل و یکمین سال

تک شماره ۷/۵ ریال

توفیق روزنامه است و مستقل از هیچ حزب و جمعی است که نماند، نقل و قیاس بر مطالب ما در جلاله، له و تو نیز غیر بر فرض ذکر آفت ممنوع است

د از ۱۲۰۰۰ نفر دایلمه که در کنکور دانشگاه شرکت کرده بودند ۲۰۰۰ نفر پذیرفته شدند و ۱۰۰۰۰ نفر مابقی پشت در دانشگاه ماندند!



- فرض کنید در کنکور دانشگاه هم قبول شدید، دانشگاه میر وید چه کنید؟ ... بیائید در حوض بمانیم بنویسید تا صاحب همه چیز شود!